

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد که در بحث صحیح و اعم ، البته مباحث خیلی همان طور که دیروز اشاره کردم خیلی شاید ثمرات مهمی نداشته باشد لکن ما در ضمن این مباحث نکات دیگری را متعرض می شویم که ان شاء الله ثمرات بحث روشن بشود .

مرحوم آقای نائینی در فوائد الاصول مقدماتی را قبل از ورود در بحث صحیح و اعم فرمودند مقدمه‌ی دوم این بود که صحت به معنای تمامیت است آن که در عرف فقهاء و متکلمین آمده لازم است و این معنای صحت و فساد نیست ، توضیحاتش گذشت.

بحثی که مطرح است این است که در این بحث صحیح و اعم مرادشان از صحت همین معنای عرفی عام است که تمامیت باشد یا همان معنای اصطلاحی که در فقه هست یعنی معنای عام هم مراد شده اما اضافی بر او معنای عرفی ، معنایی که در عرف خاص در فقه هست آن هم مطرح شده است .

ظاهر کلمات آقای نائینی و دیگران این هست که همان معنای عرفی عام است لکن بعید نیست که مراد جدی همان معنایی باشد که در اصطلاح آمده یعنی بعبارة اخری ولو که فاقد بعضی از اجزاء باشد لکن شرعا صحیح باشد این کافی است در صحیح بودن ظاهرش این طور است البته این بحث را در مقدمه‌ی اول ایشان متعرض شدند که آیا بحث صحیح و اعم مبنی است بر حقیقت شرعی یا نه ، ایشان فرمودند نه لکن ظاهرش این طور است ، ظاهر عبارات اصحاب و اصولیین این است که بحث صحیح و اعم مبنی است بر مسالهی حقیقت شرعی و نه حقیقت متشرعه .

مقدمه‌ی سومی که ایشان دارند راجع به این است که وقتی شیء را متصف به صحت و فساد می کنیم تازه به اعتبار اجزاء است یعنی اجزائش تماما موجود است لذا می گوئیم صحیح یا موجود نیست بعضی ها را می گوئیم فاسد و اخری به لحاظ شرائط است یعنی شرط یا به تعبیر ایشان اجزاء ذهنیه . یک اصطلاحاتی است گاهی به کار برده می شود این اصطلاحات خیلی نباید تاثیر داشته

باشد. گاهی تعبیر می کنند اجزاء ذهنیه گاهی شرائط، مرادشان یکی است فرقی نمی کند مثلاً روبه استقبال باشد یا نباشد، استقبال را شرط می گیرند، رکوع و سجود و قرائت را جزء می گیرند.

آن وقت ایشان می فرمایند به اینکه صحت به لحاظ اجزاء و شرائط است و این درست هم هست و البته ممکن است که یک عملی به لحاظ اجزاء صحیح باشد اما به لحاظ شرائط صحیح نباشد. این مطلبی است را که ایشان در این مقدمه‌ی سوم آورده است، این مطلب روشن است احتیاج به بحث ندارد.

بحثی را که ایشان در اینجا مطرح فرمودند که این را عرض کردم نکته‌ای هست و باید آن نکته روشن بشود این که شرائط را به دو قسم تقسیم می کنند، یکی شرائطی که قبل از تعلق امر هست، یکی شرائطی که بعد از تعلق امر هست، این یک اصطلاحی است که در بحث تعبدی و توسلی هم خواهد آمد. بحث مستقلی است به نام تعبدی و توسلی و بحث تعبدی و توسلی از قدیم مطرح بوده سنتّه و شیعه.

و آن بحث این است که اگر در یک عملی شک کردیم توسلی است یا تعبدی مثلاً رد السلام، عبادی است قصد قربت می خواهد یا نه توسلی است و قصد قربت نمی خواهد، رد سلام که واجب است. اگر شک کردیم معروف بینشان این است که اصالة التوسلية جاری می شود یا اصالة البرائة عن قصد القرابة مثلاً، اصل اولی این است که توسلی باشد چون قصد قربت احتیاج به دلیل دارد لکن در بین علمای شیعه اخیراً مثل صاحب کفایه و اینها بحثی در گرفته که نمی شود به لحاظ قصد قربت براءت جاری کرد، حالا توضیحش در محل خودش خواهد آمد اینجا هم نائینی به همان مطالب اشاره دارد و لذا ایشان می گوید که طبق قاعده می شود احتیاط نه اینکه براءت باشد لذا طبق قاعده اصل اولی اگر شک کردیم آن تعبدیت است و نه توسلیت. البته عرض کردم مشهور بین علماء اگر شک کردیم اصل اولی توسلی است مگر اینکه ثابت بشود تعبدی است و الا اصل اولی توسلی است، این خلاصه‌ی آن بحث است.

به مناسبت آن بحث آقایان یک بحثی و توضیحی را آنجا مطرح کردند که خلاصه‌اش این است که ما یک مامور به یا یک عملی را مثل نماز یا روزه یا حج را می توانیم اقسام برایش تصور کنیم، انقساماتی، مثلاً می گوییم نماز یا در منزل است یا در مسجد است یا در خیابان است یا در بیابان است یا در مکان غصبی است یا در مکان مباح است تقسیم بندی است. نماز رو به قبله است یا پشت

به قبله است یا با طهارت است یا بلا طهارت است یا با رکوع است یا بلا رکوع است، هم به لحاظ اجزاء و هم به لحاظ شرائط می شود تقسیم بندی کرد.

اما ایا به لحاظ قصد قربت هم می شود تقسیم بندی کرد یا نه و عرض کردیم، حالا چون عرض کردیم نکاتی را عرض می کنیم راجع به قصد قربت سه تصور کلی وجود دارد یکی اینکه کلاً انحاء قصد برمی گردد به قصد قربت، مثلاً قصد امر، قصد دخول بهشت، قصد فرار از جهنم، قصد خروج عن معصية الله اینها کلاً برمی گردد به قصد قربت تصور دیگر این است که اینها کلاً برمی گردد به قصد امر ما چیزی به نام قصد قربت نداریم برمی گردد به قصد امر، تصور سوم هم که فرق می کند قصد امر یک چیز است و قصد قربت چیز دیگری است این سه تا در ضمن بحث ها و بعضی از قواعد را به طور کلی یک توضیحی عرض می کنیم. نظر بنده هم این است که نه خیر کلاً برمی گردد به قصد امر و انحاء قصد نداریم یعنی مرجع تمام اینها فرار از جهنم در صورتی می شود که او امر الهی اطاعت بشود نه اینکه خیال کنیم خود ما مثلاً این کار را انجام می دهیم و مثلاً منشاء دخول در بهشت یا فرار از نار است، باید اطاعت الهی باشد امر الهی باشد، قربت هم همینطور، لا يتقرب الى الله الا بامثال اوامر، علی ای حال این خلاصه ی بحث.

پس قصد قربت مرجعش به قصد امر است، قصد امر را می شود بگوییم که صلاة با قصد امر است یا بلا قصد امر است، تقسیمش نکنیم. این صلاتی که یا با قصد امر است یا بدون قصد امر است دو قسم است، اقم الصلاة به آن تعلق گرفته است، آن ها می گویند این یکی نمی شود قصد امر نمی شود، یک اصطلاحی هم مرحوم نائینی دارد انقساماتی را ... دیگران هم دارند اختصاص ندارد، انقسامات اولیه و انقسامات ثانویه مرادشان از انقسامات اولیه تقسیمی است که برای عمل صادر می شود تصور می شود فی نفسه مثلاً صلاة یا رو به قبله است یا پشت به قبله یا در خانه است یا در مسجد می خواهد امر باشد یا نباشد این تصور می شود.

انقسامات ثانویه انقساماتی هستند که بعد از تعلق امر پیدا می شود، صلاة یا با قصد امر است یا بدون قصد امر خوب قصد امر متوقف بر وجود امر است تا امر نباشد که قصد امر معنا ندارد باید تصور اولی اینکه امر باشد، آن وقت چیزی که قبل از امر بخواهیم انقسام نکنیم نمی شود انقسام بکنی به لحاظ ما بعد الامر.

چون اصطلاحاً متعلق باید ابتداءً فرض بشود، اصولاً در باب تکالیف متعلق مفروض الوجود است، این هم از تعابیر مرحوم نائینی است، و آن تکلیف حکم مطلوب الوجود است. مثلاً اگر گفتیم نماز بخوان: صلی، این امر تعلق گرفته به صلاة که ماده باشد اصطلاحاً، ماده را اصطلاحاً به آن متعلق می‌گویند، عرض کردیم مثل اکرم العالم را اصطلاحات مرحوم نائینی را اینجور اصطلاح دارد، این هم اصطلاحات است دیگر، آن مفاد هیات حکم است که وجوب باشد، مفاد ماده که اکرام باشد متعلق است. حکم تعلق گرفته به اکرام، عالم موضوع است. موضوع در اصطلاح مرحوم نائینی این است. گاهی هم موضوع به خود اکرام می‌گویند.

اینها اصطلاحات است، اصطلاحات را جابجا نکنید اشتباه نشود، مرحوم نائینی به عالم گاهی متعلق المتعلق می‌گوید و گاهی هم موضوع می‌گوید اصطلاح موضوع به متعلق المتعلق یعنی مفاد هیات. حکم است مفاد ماده متعلق است، مفاد آن که به آن تعلق گرفته موضوع یا متعلق المتعلق است.

اگر گفت اکرم العالم حکم تعلق گرفته به اکرام، اکرام هم تعلق گرفته به عالم شد متعلق المتعلق این را نائینی می‌گوید موضوع، البته عرض کردم الان خیلی از ماها خود اکرام را می‌گوییم موضوع، اینها اصطلاحات اشتباه نشود برای اینکه کاملاً روشن بشود.

یک اصطلاحی هم مرحوم نائینی دارد که متعلق فوق دائره‌ی طلب است، حکم تحت دائره‌ی طلب است. این هم مرادش این است که وقتی می‌گوید اکرام بکن خود اکرام موضوع، معذرت می‌خواهم موضوع فوق، عالم فوق دائره‌ی طلب است. یعنی نمی‌خواهد بگوید طلب شما عالم هم خورده، طلب شما خورده به اکرام به متعلق، یعنی به این معنا که نمی‌آید به شما بگوید عالم ایجاد بکن بعد اکرام بکن اگر عالم بود اکرامش کن، اگر عالم محقق شد اکرامش کن. این فوق دائره‌ی طلب و تحت دائره‌ی طلب هم از اصطلاحاتی است که در اصول متاخر آمده است.

خود اکرام تحت دائره‌ی طلب است اما عالم فوق دائره‌ی طلب است اصطلاحات را می‌گویم که با ذهنتان آشنا کنید در اصول متاخر شیعه این تحت دائره است.

آن وقت چیزی که تحت دائره‌ی طلب هست و بعد طلب به او تعلق می‌گیرد این اولای یعنی مثلاً عالم، اکرم العالم این اولای باید فرض بشود تا وجوب اکرام به او تعلق بگیرد. وقتی که وجوب اکرام یعنی موضوع محقق بشود تا وجوب اکرام بیاید.

و لذا عرض کردیم حالا به یک مناسبت من می‌گویم که چند مبحث را من تکرار می‌کنم. مرحوم نائینی و طبعاً آقای خوئی هم همینطور یک اصطلاحی دارند فعلیت حکم، حکم فعلی، این هم از اصطلاح مرحوم نائینی و آقای خوئی هم متابعت ایشان را فرمودند. حکم فعلی در اصطلاح مرحوم نائینی حکمی است که موضوعش فعلی بشود. مثلاً الان اذان ظهر نشده وقت زوال نشده الان وجوب صلاة ظهر فعلی نیست، وقتی که دلوک شمس شد فعلی می‌شود، فعلیت به این معنا، مرحوم نائینی فعلیت حکم را به فعلیت موضوع می‌دانند وقتی موضوع فعلی شد...

مرحوم صاحب کفایه حکم فعلی در اصطلاحش در مقابل حکم امتحانی و اختباری است، حکم سوری است. این هم اصطلاح است، یک حکم فعلی هم به یک اصطلاح دیگر وجود دارد این اصطلاحات را آشنا بشوید آن حکمی است که به مرحله‌ی ارسال رسل و مرحله‌ی رسانه‌ای رسیده اگر حکم رسانه‌ای شد آن وقت فعلی می‌شود، تا قبل از رسانه‌ای شدن فعلی نیست. این سه تا اصطلاح در کلمه‌ی فعلیت در باب حکم که در ذهن مبارکتان باشد در این اصطلاحات اصولی خلط با هم نشود.

تا اینجا‌ی مطلب ببینید شما وقتی می‌گویید عالم، این عالم را ... آن وقت نمی‌شود شما به اصطلاح یعنی اول باید فرض موضوع بشود تا حکم بیاید. اگر تعلق طلب پیدا کرد به آن، نمی‌شود شما در رتبه‌ی موضوع، رتبه‌ی موضوع مقدم بر رتبه‌ی حکم است، نمی‌شود شما در رتبه‌ی موضوع قیدی بنزید که بعد از حکم می‌آید، مثلاً بگویند آقا نمازی را بخوان که با قصد امر است. آن عالمی اکرامش واجب است با قصد همین امر اکرم العالم. نمی‌شود بیاید این دیگر تقید نمی‌تواند پیدا کند.

یا به عبارت دیگر انقسامات ثانویه نمی‌شود در متعلق المتعلق یا در موضوع حکم اخذ بشود. انقسامات ثانویه بعد از امر است بعد از خطاب است، رتبه‌ی آنها متاخر است، چون رتبه‌ی آنها متاخر است نمی‌شود اخذ بشود.

یکی از حضار: حتی در امور اعتباری؟

آیت الله مددی: اصلاً در همین امور اعتباری است حکم مگر اعتباری است؟

یکی از حضار: در آن مثال عالم ممکن است نخواسته باشد ما می‌توانیم پرورش عالم بدهیم بعد اکرامش هم بکنیم.

آیت الله مددی: خلاف ظاهر است.

یکی از حضار: نخواستہ ولی ... آقایان می گویند محال است.

آیت الله مددی: ممکن است امکان...

یکی از حضار: بحث استحاله دارد.

آیت الله مددی: استحاله در آنجاست که در باب عالم قید بزنند، عالم را به قصد امر اکرم العالم اکرام بکند، بله اگر گفت اکرم العالم بعد گفت این امر را به قصد امر اکرام بکند امر ثانی، در کفایه هر دو را منکر شده، می گوید با امر واحد نمی شود با امر متعدد هم نمی شود، با دو تا امر هم نمی شود اما خیلی از آقایان با امر متعدد قبول کردند و ان شاء الله خواهد آمد اینجا هم نائینی این اشکال را مطرح می کند و انصافا اشکال کلا وارد نیست اخذ چیزی که زمانا و رتبه متاخر باشد در متعلق المتعلق یا در موضوع مانعی ندارد.

غایه ما هناک بعضی از شرایط قبل از امر محقق می شود مثل استقبال، می شود نماز رو به قبله باشد و پشت به قبله، بعضی از شرائط بعد از امر می آید، مشکل ندارد نفس انسانی صحیح وجودی اش خیلی بالاتر از این حرف هاست. مشکل ندارد که قصد امر را اخذ بکند، می گوید نماز را به قصد خود امر نماز انجام بدهد. نماز بدون قصد امر نمی خواهم این چه مشکلی دارد؟

بله این شرط بعد از تعلق امر تحقق پیدا می کند، این که یک شرطی بعد تحقق پیدا بکند مشکل ندارد که در مقام تشریع اخذ بشود بحث مقام تشریع است در مقام تشریع که مشکل ندارد. بله انقسام نماز به اینکه رو به قبله است پشت به قبله در لباس غصبی و غیر غصبی در مسجد یا در منزل این قبل از تعلق امر است، اما انقسامش این که با قصد امر یا بدون قصد امر تحقق این شرط خارجا بعد از امر است مشکل ندارد در مقام تشریع اخذ کرده باشد. پس انقسامات ثانویه که آقایان هم مشکلی درست کردند و با امر متعدد هم به قول صاحب کفایه نمی شود خلاف تحقیق است و خوب بود مرحوم استاد هم اینجا یک اشاره ای می کردند چون این مبنای استاد هم هست مرحوم آقای خوئی هم عقیده شان همین است که مشکل ندارد البته یک اشاره دارند چون من امروز کتاب ایشان را آوردم اشاره ای دارند در حد اشاره.

مراد آقای خوئی این مطلب است یعنی این قید تحققش این شرط تحققش بعد از امر است این مشکل ندارد در مقام تشریع اخذ بشود. در مقام تشریع می تواند تصور بکند وجوب، شما نمازی را بخواند به قصد وجوب به قصد امر با قصد می شود تصور کرد امر هم به او می کند، نهایت این است که این انقسام بعد از امر پیدا می شود مهم نیست. بعد از امر پیدا بشود یا قبل از امر بودن این تاثیری در مقام تشریع ندارد. خوب در مقام تشریع، تشریع می کند، چنانچه می تواند بگوید که نماز رو به قبله بخوان، نماز پشت به قبله نباشد می تواند بگوید نماز با قصد امر بخوان. بدون قصد امر نباشد.

مرحوم نائینی این مطلب را در تعبدی توسلی فرموده البته ایشان بعد به یک نحو دیگری به قول خودشان متمم جعل درست کردند آن بحث خواهد آمد ان شاء الله، در اینجا هم همین مطلب را می خواهند بگویند. در اینجا فقط نکته ای که هست این است که این چیزی که بعد از امر می آید یا انقسامات ثانویه در مسمی تاثیر ندارد بحثی که الان داریم مسمی است در نامگذاری، بحث سر این است.

می توانیم بگویم نمازی که با قصد امر است این صلاة بدون قصد لیس صلاة بنا بر قول صحیح. می گوید خوب این بعد از امر است چطور می شود چون اول تسمیه است بعد از اسم گذاری موضوع می شود بعد حکم به آن تعلق می گیرد چطور می شود چیزی که بعد از حکم بیاید در مقام تسمیه تاثیر بگذارد در مقام نام گذاری، آن جا بحثی که بود بحث اشتراط بود، اینجا بحث ...

چون بحث صحیح و اعم بحث تسمیه است دیگر نامگذاری است نمی شود آن قیدی را که بعد از امر می آید قصد امر می آید شما در اسم صلاة و عنوان صلاة اخذ نکنید. صلاة بنا بر قول به صحیح آن صلاتی است که واجد اجزاء و شرایط باشد بگویم صلاة آن عبادتی است که درش قصد همان امر را هم کرده باشد و الا لیست بصلاة این اشکال نائینی در اینجا است. آنجا یک بحث بود آن جا در بحث قصد امر در متعلق خطاب بود اینجا در باب تسمیه است و تسمیه قبل از موضوع است یعنی اولاً معنای عالم چیست؟ مثلاً بگویم معنای عالم آن کسی است که اکرامش واجب باشد به قصد خود اکرام می گویند خوب این نمی شود این عالم قبل از امر این معنا باید محقق بشود اسم گذاری در قبل از امر است یعنی اول اسم می گذارند بعد موضوع می شود بعد حکم برش بار می شود نمی شود چیزی را که بعد از حکم است تاثیر گذار بکنیم در مرحله تسمیه. این اشکال مرحوم نائینی است روشن شد؟

یکی از حضار: تمسک بشود به شبهات موضوعیه بشود شبهه‌ی عام است ...

آیت الله مددی: تمسک به شبهات موضوعیه در عام مصداقیه عام بحث دیگری است، آن بحثی که آنجاست این بحث غیر از آن است بحثی است که متعدد دارد اشتباه نشود، بحث اساسی اش این است که به اصطلاح آن چه که بیان حکم می کند متعرض کیفیت موضوع نمی شود نمی تواند متعرض کیفیت موضوع بشود.

بعد ایشان دارد که وصف صلاة تارة به اعتبار خصوص شرائط الملحوظة فی مرحلة الجعل وتعیین المسمى التي يمكن الانقسام اليها قبل تعلق الطلب ، بینید قبل و بعد، كالطهور والاستقبال والستر وغير ذلك و اخرى تكون باعتبار شرائط التي لا يمكن لحاظها فی مرحلة تعین المسمى بل هي من الانقسامات اللاحقة عن مرحلة الطلب بها كقصد القرية مثل قصد قربت عرض کردم مبنی است بر این که قصد قربت مرجعش به قصد امر است و الا خود عنوان قربت شما وعملتم تقرب الى الله خیلی مشکل ندارد. مشکل سر جایی است که برگردد به امر .

وما يستطعها انحاء قصدی که من قصد الوجه ، قصد وجه را اصلاحا این می دانند که یک بحث کلامی بوده یعنی از دخول مباحث کلامی در اصول و بعد هم در فقه مثلا بگویند این را واجب است من انجام بدهم، نماز ظهر می خوانم واجب به خاطر اینکه تنهی عن ال... یا به خاطر لطف یا به خاطر دفع ضرر محتمل الی آخره . وجهی که برای او هست . كقصد الوجه و گفته شده قصد وجه عبارت است از قصد امر به نظرم من از مرحوم آقای بجنوردی شنیدم که از آقای نائینی نقل می کردند به نظرم می آید قصد وجه قصد امر در اجزاء است در اجزاء را می گویند قصد وجه ولكن خلاف ظاهر است ظاهرا قصد وجه آن باشد که اول عرض کردم .

ووجه الوجه یعنی مثلا به خاطر وجوبش، وجوبش هم به خاطر قاعده‌ی لطف است مثلا یا به خاطر دفع ضرر محتمل ، علی القول باعتبارها ، روشن شد اشکال مرحوم نائینی چیست ؟

پس این قید و شرط دخیل نیست در صحت این شرط، لا ینبغی الاشکال فی خروج الصحة بالاعتبار الثاني عن حریم النزاع فی المقام این قید خارج است ، چرا چون این نمی تواند در مسمی و تسمیه تاثیر بگذارد، اول باید صلاة را تصور بکنیم بگوییم صلاة عبارت است از عملی است که به قصد امر خود صلاة است این صلاة تعلق به الامر می گوید این نمی شود، این صلاة ، صلاة

صحيح چون الان بحث سر نامگذاری است صلاة آن صلاة صحيح است و صلاة صحيح هم آن عملی است که با قصد امرش باشد، خوب این قصد امرش بعد از تعلق امر است .

بداهة تاخر اتصاف الشیء بصحة بهذا المعنى عن تعيين المسمى بمرتبتين ، مرتبة تعيين المسمى ، چون ما الان در بحث صحيح و اعم در بحث مسمى هستیم نامگذاری است، اصلا شارع لفظ صلاة را برای چه گفته و مرتبة تعلق الطلب به چون مسمى که روشن شد طلب به آن گرفت و ما يكون المتاخر عن المسمى لا يعقل اخذه في المسمى معقول نیست اصلا .

حالا ایشان می فرماید ما که هر چه فکر می کنیم امری است وجدانا چون صریحا درست است حالا این تصوراتی که آقایان می فرمایند چه مشکل دارد که شارع بگوید صلاة صحيح صلاتی است که تنهى عن الفحشاء والمنکر آن صلاتی که تامة الاجزاء والشرائط است آن صلاة نزد من صلاتی است که قصد امر باشد.

فرض کنید مسیحی ها می روند کلیسا می ایستند و مثلا یک حالت دعای خاصی دارند و رکوع و سجود هم ندارند آن اگر فرض کنید اگر همین طوری انجام بدهد من آن را اصلا صلاة نمی دانم.

یکی از حضار: مرحوم نائینی هم همین را می گوید که اصلا صلاة نیست که بخواهد صحيح و فاسد به آن تعلق بگیرد.

آیت الله مددی: چرا صلاة نیست ؟

یکی از حضار: اگر قصد امر نباشد اصلا صلاة نیست یعنی نماز را با قصد امر فرض می کند.

آیت الله مددی: نه ایشان می گوید نمی شود بگوییم صلاتی را شارع صلاة گفته که درش قصد امر باشد ، چرا نشود ؟ نه نائینی می خواهد بگوید ممکن نیست .

یکی از حضار: چون نمی شود، نمی شود .

آیت الله مددی: چون ممکن نیست این صحت تاثیر گذار باشد ، چه اشکال دارد ؟ در آنجا هم عرض کردیم در بحث تعبدي و توسلی هم اشاره کردم نمی خواستم از بحث خارج بشوم لکن چون یک مطلبی را فرمودند و یک نکات جانبی دارد آن نکات جانبی را عرض می کنم ، ایشان می گوید آن باید با متمم الجعل با یک جعل دیگری قصد امر کند نه با همان امر اول در اقم الصلاة

خواهیید به قصد همین امر اقم، صلاتی که با قصدش باشد، بلکه این شرط بعد از امر محقق می شود، خارجا بعد از امر چه مشکل دارد؟

انقسام به لحاظ آن شرط چه اشکال دارد، بلکه استقبال قبل از صلاة است طهور قبل از صلاة است، فرض کنید ستر قبل از صلاة است، اینها قبول اما این معنایش این نیست که اگر شرطی کردیم حتما باید قبل از امر باشد یعنی قبل از امر است نه این شرط را می شود انجام داد.

من فکر نمی کنم هیچ مشکلی باشد و همین شرط را باز در مرحله ی تسمیه اخذ بکنیم، بنا بر قول به صحیح که الفاظ وضع شدند برای معانی صحیحه برای آن اموری که صحیح است بگوییم نماز را اصولا شارع به آن نمازی می گوید که به قصد امر نماز انجام بدهد اگر به قصد امر نماز انجام ندهد لیست بصلاة اصلا این نماز نیست. واجد این شرط هم باید باشد که صلاة باشد. نائینی می گوید این معقول نیست. و لذا این ها از حریم نزاع خارج هستند اصلا از بحث خارج هستند این شرایط از بحث خارج هستند از صحیح و اعم خارج هستند به ذهن ما می آید هیچ خروج ندارند و اگر این بحث را تاثیر گذار دانستیم در این قسمت هم هیچ مشکل ندارند عرض کردم مشکل تصور اساسی این هست که تحقق این شرط بعد از امر است خوب باشد بعد از امر.

علی ای حال در مقام جعل در محور جعل می تواند تصور بکند و در محور تسمیه هم همینطور که قبل از محور جعل است. در مرحله ی تسمیه و نامگذاری هم می گوید صلاة این است ان الصلاة تنهى عن الفحشاء والمنکر آن صلاتی را که من صلاة می دانم عبارت است از آن عملی است که شما با قصد همان امر انجام بدهید. اگر بدون آن باشد فاسد است.

یکی از حضار: قصد بدون صلاة که صلاة نیست، صلاة یک هیاتی است که با یک سری شرایط باید محقق بشود صلاة آن است، صحیح می گوید معنای صلاة آن هیأت است، خوب تا امر هم نیاید آن هیأت پس اصلا امر به آن نیست، چطور ما می توانیم امر را درش قبل از اینکه خود صلاة محقق بشود اخذ کنیم.

آیت الله مددی: اشکال ندارد. در مقام جعل می تواند تصور بکند بگوید شما صلاتی که با قصد امر است و این اسمش نزد من صلاة است بنا بر حقیقت شرعیه چه مشکل دارد؟ این قید در تسمیه بعد از امر تحقق پیدا می کند. در مرحله ...

چون عرض کردم بحث صحیح و اعم فکر می‌کنم به نظر ما بهتر است این باشد که بنا بر قول حقیقت ... اصلا این فرع حقیقت شرعی است که سابقا هم ظاهرا توضیح دادیم . اگر بنا شد حقیقت شرعی ، شارع بگوید اسم این صلاة است مشکل خاصش چیست ؟

یکی از حضار : استاد می‌شود در اعتبارات گفت هر چیزی که تصور شد قابلیت این که حکم رویش بیاید دارد. همین که ما بدانیم صلاة است با شرط امر تصور کنیم همین کافی است پس حکم می‌آید رویش ...

آیت الله مددی : اولاً بحث حکم در بحث تعبدی توسلی است این جا بحث ما روی تسمیه است. می‌شود بگوید که صلاة نزد من صلاة صحیح است. صلاة صحیح هم این است که درش قصد امر باشد . البته این قصد امر باشد استقبال باشد ستر باشد طهور باشد آنها قبل از امر محقق می‌شوند این بعد از امر محقق می‌شود. مشکلس این است دیگر مشکل خاصی ندارد. در مقام تسمیه و نامگذاری چه مشکلی ، عرض کردم در این بحث صحیح و اعم به نظر ما روی بحث حقیقت شرعی است ، شارع بیاید این طور بگوید که مثلاً ما کان صلاتهم عند البيت الا تصدیة ومکاء چون شارع مقدس یک صلاة خاصی را در نظر دارد.

در یک روایت معروف که آن شخص در اثناء صلاة صحبت کرد حضرت بعد از نماز گفت حضرت من را ادب کردند با ادب خاصی فرمودند که ان صلاتنا هذه ليس فيها شيء من كلام الآدميين، یعنی این نماز نزد ما ، خوب چه اشکال دارد شارع بگوید آن نماز نزد ما آن عملی است که قصد امر درش باشد. می‌تواند بگوید که ليس فيها شيء من كلام الآدميين، لا صلاة الا بطهور، لا صلاة الا الى القبلة ، اصلا صلاة نیست ... نه اینکه فقط واجب نیست اصلا صلاة نیست صدق صلاة نزد من نمی‌کند، ان صلاتنا دقت کنید تعبیر را ان صلاتنا حالا بیاید بگوید صلاة ما آن است که درش قصد امر هم باشد مشکل دارد ؟ بله این قید بعد از تعلق امر پیدا می‌شود. چه مشکل دارد که بعد از تعلق امر باشد .

یکی از حضار : اگر در مقام تسمیه و نامگذاری باشد بله می‌شود اما اگر مفروض این است که تسمیه کرده است ...

آیت الله مددی : آخر بحث حقیقت شرعی معنایش این است که تسمیه کرده است شارع عرض کردم این فرع حقیقت شرعی است. این مقدمه‌ی اولی چون ما نخواندیم مقدمه‌ی اولی لا يختص النزاع في الصحيح والامر بالقول بثبوت حقيقة الشرعية این

مقدمه‌ی اولی بود که ما دیروز نخواندیم، قبلاً چون خوانده بودیم و ما عرض کردیم که ظاهراً این نزاع روی حقیقت شرعیه است و یک مرحله تسمیه، شارع می‌خواهد اسم بگذارد.

یکی از حضار: بله اگر در مقام تسمیه باشد همان زمان ...

آیت الله مددی: اشکال ندارد خوب ... مقام تعلق خطاب هم همینطور است وقتی که تسمیه درست بشود آن یکی هم درست می‌شود ...

یکی از حضار: وقتی بخواهد یک حکمی بار بکند بر یک موضوعی فرض این است ...

آیت الله مددی: وجوب را بار می‌کند بر صلاتی که با قصد همین قصد امر ...

یکی از حضار: دور پیش می‌آید چرا چون ...

آیت الله مددی: نه دور پیش نمی‌آید ...

یکی از حضار: باید تصور بشود تا ...

آیت الله مددی: تصور می‌کند چه اشکال دارد؟ تصور موضوع که هست اما تحققش در خارج است در بعد از امر است، تصورش که مشکل ندارد در مقام نفس که خیلی اوسع تر از این حرف‌هاست.

بعد ایشان می‌فرماید لا یفعل اخذه فی متعلق الطلب این متعلق الطلب همان بحث تبعیدی توسلی است گفتم من عبارت ایشان را این که ایشان می‌فرماید بل لو ینبغی لا یعقل اخذه فی متعلق الطلب بحث تبعیدی توسلی است که آیا می‌شود وقتی بگوید اقم الصلاة آن صلاتی که درش قصد امر همین امر باشد، این مراد متعلق الطلب است.

فضلاً عن اخذه فی المسمی، مسمی بحث صحیح و اعم است. پس ما دو بحث داریم در قصد امر یکی در مسمی که اینجا صحیح و اعم است یکی هم در تعلق طلب که ان شاء الله در تبعیدی و توسلی خواهد آمد. ایشان می‌فرماید چون انقسامات ثانویه آنجا هم نمی‌شود. فلا یمکن القول بان لفظ الصلاة موضوعة للصحيح الواجب لشرط قصد القرابة چرا لا یمکن چه مشکل خاصی دارد؟ او للامر من الواجد لها والفاقد كما لا یمکن، خوب دقت کنید عرض کردم چون نکات جانبی بود ...

ایشان می‌فرماید بحث فقط سر قصد قربت نیست عده‌ای از مباحث دیگر هم هست که از همین قبیل است مثلاً فرض کنید اجتماع امر و نهی من باب مثال، یا مثلاً مساله‌ی مزاحم مثلاً فرض کنید اگر شارع مثلاً اگر گفت نماز مزاحم بود با یک واجب مهم نماز را ترک کن مثلاً انقاز غریق ترک نماز بکن. ممکن است شارع اینطور بیايد بگوید آن نمازی که مزاحم است با انقاز غریق آن اصلاً نماز نیست، ببینید یک دفعه در مرحله‌ی تعدد طلب حساب می‌کنیم، یک دفعه در مرحله‌ی تسمیه، مرحوم نائینی می‌خواهد بگوید غیر از مساله‌ی قصد امر دو سه تا عنوان دیگر هم هست حالا این عناوین ایشان اینطوری است.

كما لا يمكن القول بوضعها للاعم من تعلق النهي بها وعدم التعلق، نهی در عبادت و معاملات او للاعم من وجود المزاحم بعدم المزاحم این که تزامم داشته باشد یا نداشته باشد مزاحم داشته باشد یا نداشته باشد نمی‌شود در مقام تسمیه این را اخذ بکند مثلاً بگوید اگر نماز مزاحم شد با انقاز غریق شما انقاز غریق کن ببینید شما انقاز غریق کن می‌آیند اینجا حسابی که می‌کنند می‌گویند چون انقاز غریق اهم است آن مقدم است. چون مقدم است این معنایش این است که طلب تعلق گرفته به انقاز غریق اما نه اینکه به این معنا که صلاة را در مقام تسمیه نامگذاری کنیم.

حالا من یک کم دیگر بخوانم.

فالفساد اللاحق لها من ناحية النهي في العبادات او من ناحية اجتماع الامر والنهي يكي هم مساله‌ی اجتماع امر و نهی بناء على الجواز مع تقرب جانب النهي في مقام المزاحمة عند عدم المندوحة مندوحة یعنی راه دیگری نداشته باشد علی ما سیاتی بیانه خارج عن حریم النزاع ایضاً کخروج الصحة اللاحق لها من باب عدم النهي او من باب عدم المزاحم یعنی فقط این نیست ملا اگر بگوییم نمازی که نهی دارد این فاسد است نهی در عبادات منشاء فساد است یا در معاملات اگر این فاسد است این فساد تاثیر در نامگذاری نمی‌کند یا تزامم این سر مطلب را من یک توضیحی بدهم.

تزامم در اصطلاح متاخرین اصحاب ما که دیگر تقریباً الان استانداردش شده در این زمان ما عبارت از این است که اختلافی یا تعارضی در حکم پیدا بشود لکن به لحاظ مقام امتثال تعارض نیست یعنی نوع من الاختلاف پیدا بشود در مقام امتثال اگر در مقام جعل و تشریع باشد آن را اصطلاحاً تعارض می‌گویند اگر در مقام امتثال باشد آن را تزامم می‌گویند.

مثلا اینجا در خارج باید انقاذ غریق کند و نماز را ترک کند آیا می توانیم این وجود مزاحم و عدم مزاح را در مرحله ی نامگذاری هم تاثیر بدهیم یا نه ؟ البته مرحوم نائینی اینجا توضیح کافی ندادند و اجمالا گفتند من عبارت آقای خوئی را هم به این مناسبت بخوانیم چون نکته ای دارد پس بحث تقریب جانب نهی اگر قائل به اجتماع امر و نهی شدیم و عرض کردیم به خاطر این که ما اجتماع الحلال و الحرام الا غل بجانب الحرام در این جا جایز است اجتماعشان لکن تقریب جانب نهی است می شود شارع بگوید نمازی که مزاحم می شود مثلا با تطهیر مسجد این اصلا نماز نیست نه تکلیف نماز نیست نه بحث تعلق طلب یا مزاحم .

مرحوم نائینی می گوید این هم نمی شود چون این ها مراحل متاخر از جعل هستند . یعنی یک جعل صلاة کرد یک جعل وجوب ازاله ی نجاست کرد الان در مقام امتثال این دو تا ابتلاء پیدا کردند گفتیم باید مثلا نماز نخواند این نماز نخواند، نمازش نماز است اما به خاطر وجود مزاحم انجام ندهد اما نه اینکه مزاحم بیاید تاثیر بگذارد که بگوییم نماز نیست لیست بصلاة نکته این است .

آیا می تواند بگوید صلاة نزد من خصوص صلاة صحیح است یک صلاة صحیح این است که مزاحم نداشته باشد این مرحله ی مزاحم بعد از خطاب است بعد از تعلق طلب است ، آنچه که بعد می آید نمی تواند در مرحله ی تسمیه ...

می گوید صحت و فساد را به این لحاظ نمی توانیم ما تاثیر بدهیم . مثلا بگوید اگر ما قائل شدیم به جواز اجتماع لکن نهی مقدم است یا نهی در عبادت لا تصلی فی وبر ما لا یوکل لحمه ، مثلا چنین خطابی داشتیم این باید امر صلاتی باشد بعد نهی بیاید آن وقت نمی تواند این نهی که می آید تاثیر در خود عنوان صلاتی داشته باشد.

والسر فی ذلک کله هو تاخر رتبة الاتصاف بصحة او الفساد بذلک عن مرتبة تعیین المسمی ، چرا چون مسمی تاثیر گذار نیست در طلب ...

فالذی ینبغی ان یکون محل النزاع هو خصوص الاجزاء والشرائط الملحوظه عند مرحلة الجعل وتعیین المسمی الی آخره این خلاصه ی اشکالی بود که مرحوم نائینی فرمودند . با مراعات وقت یک کمی تند تر می خوانیم آقایان بعد خودشان بعد مراجعه کنند اگر مشکلی پیش آمد بعد توضیحش را عرض می کنیم .

مرحوم آقای خوئی قدس الله نفسه متعرض این کلام ایشان شدند و خلاصه‌ای که فرمودند در اینجا این بحث را ایشان به این مناسبت با عنوان جهت ثالثه مثل مرحوم نائینی در این چاپ نجف که من دارم از محاضرات صفحه‌ی ۱۴۵ در بحث صحیح و اعم جهت ثالثه. بعد ایشان متعرض همین بحث قصد قربت و اینها می‌شود.

ایشان خلاصه‌ی نظر مبارکشان این است، البته ایشان دارد فان الشرائط دخيلة في فعلية التأثير كما في تقارير شيخنا العلامة الأنصاري - قده - و لا يجوز إدخالها

بعد ایشان می‌گوید: ضرورة ان الوضع بإزاء المتقدم و المتأخر رتبة بل زماناً من الواضحات الأولية كما لا يخفى فالتأخر في مقام العلية لا يوجب التأخر في مقام التسمية، فان أحد المقامين أجنبي عن المقام الآخر بالكلية.

بعد ایشان می‌گوید و لا إشكال أيضاً في ان كل ما لم يؤخذ في المأمور به جزءاً أو شرطاً فهو خارج عن المسمى و ان كان له دخل في الصحة، و ذلك كقصد القربة، و عدم كون العبادة مزاحماً همين به سن و سال نائینی بواجب آخر الموجب لسقوط أمره، و عدم كونه منهياً عنه. البته نهی ای که مرحوم نائینی فرمود دو تا بود یکی نهی در عبادت بود یک اجتماع امر و نهی بود.

بعد می‌فرماید: لا لأجل ما أفاده شيخنا الأستاذ مراد ایشان در کتابشان از شيخنا الاستاذ مرحوم نائینی است، من استحالة أخذ جميع ذلك في المسمى، بعد کلام مرحوم نائینی را می‌آورد فانه يرد عليه ان وضع لفظ بإزاء شيئين طولين رتبة، بل زماناً بمكان من الإمكان همان بحثی که من عرض کردم این دو تا زماناً پشت سر هم هستند باشد مشکلی ندارد، می‌شود اخذ بشود.

و ليس فيه أي محذور إبداء، و مقامنا من هذا القبيل، بعد از این مطلب بعد از یکی دو سطر که حالا سه چهار سطر که نمی‌خواهم کل عبارت را بخوانم، بعد دارند: قضية الفرع مبتنية على أن يكون المسمى متحققاً بدون هذه الأمور و لم يكن لها دخل في تحققه، و اما إذا فرض أنها أيضاً مأخوذة فيه كالأجزاء، و الشرائط فلا تحقق له قبل هذه الأمور حتى، ایشان می‌خواهد بگوید اصلاً تحقق ندارد قبل از این حتی یوجد له مزاحم، أو غيره، شبیه این کلامی که ایشان فرمود و عليه فلو فرض مزاحم للمأمور به، أو فرض النهي عنه، أو أنه لم يقصد القربة به لم يتحقق المسمى اگر قصد امر نکرد، ضرورة انتفاء المركب بانتفاء أحد اجزائه. دیگر اصلاً نوبت به مزاحم نمی‌رسد.

نعم غاية ما يلزم على هذا هو كون المسمى غير ما تعلق به الأمر، و هذا ليس بمحذور امتناع عقلي» بل لأن دخل هذه الأمور في المسمى واضح البطلان، حالا ایشان فرمودند که دخل این امور در مسمى واضح البطلان، و من ثم لم یحتمل أحد دخل هذه الأمور في المسمى حتى على القول بان الألفاظ موضوعة للصحيحة البتة ظاهرا می خواهند ادعای اجماع کنند در مسائلی که کاملا متاخر است مثل این مسائل اصولی دعوی اجماع تاثیر ندارد خصوصا روی مبنای امامیه که باید کاشف از قول امام باشد قطعا چنین اجماعی نه وجود دارد و نه کاشفیتی دارد، به هر حال ایشان می فرمایند مقطوعة البطلان، من فکر می کنم شاید نشده که درست توضیح داده بشود.

اینها چون اگر توضیحی که من عرض می کنم شاید مراد آقایان این بود حالا این توضیحشان به این بیان نبوده اصولا ما عرض کردیم حکم را در هفت محور بررسی می کنیم، محور ملاکات هست بعد حب و بغض بعد هم اراده و کراهت است چون وقت دارد تمام می شود سریع عرض می کنم که اصطلاحا به مجموعه ی اینها گفتیم مبادی جعل، بعدش مرحله ی تشریع است بعدش مرحله ی ارسل رسل و انزال کتب است بعد هم مرحله ی وصول به مکلف است که تنجز است.

عرض کردیم تقریبا مباحث اصولی که تا حالا خواندیم و نوشته شده بین علمای اسلام حول و حوش تنجز است اصلا اصولا محوری را که آقایان تا حالا بحث کردند این محور تنجز است. آخرین محور هم محور امتثال است.

بحث را دقت کنید اگر ما این محاور را قبول کردیم در خیلی از موارد می تواند نتیجه بدهد اگر مرحوم آقای خوئی و آقای نائینی اینطور تقریر می کردند که مساله ی مزاحم در مرحله ی امتثال ملاحظه می شود، مرحله ی امتثال دو مرحله بعد از مرحله ی جعل است آنچه که در مرحله ی امتثال ملاحظه می شود تاثیر در مرحله ی جعل نمی گذارد. از طرف دیگر اضافه ی بر این که تاثیر نمی گذارد به طریق اولی تاثیر در تسمیه هم نمی گذارد.

آنها چون مراحل امتثال است ما الان مرحله ی جعل را حساب می کنیم جعل خورده به مسمى اگر در مرحله ی جعل ... ولذا خیلی از افرادی که قائل شدند به جواز اجتماع امر و نهی نکته ی اساسی شان این است که در باب اجتماع امر و نهی این اجتماع در مرحله ی امتثال است چون در مرحله ی امتثال است نمی شود خطاب را تقید بیاورد، در مرحله ی جعل خطاب مطلق بود، صلی،

لا تغصب، هر دو مطلق بود این که این دو تا به هم خوردند که می خواهد قید بزند این در امثال آمد در خارج که آمد نماز بخواند ازاله ی نجاست ، در خارج این مشکل پیدا شد.

تراحم هم همینطور است ، عرض کردیم به نحو اجمال بنای اصحاب این است که این مرحله ... یعنی آقایانی که قائل هستند و لذا عرض کردیم کرارا مرحوم آقای بروجردی خلافاً للمشهور معتقدند که اصحاب ما اجتماعی هستند. این که می گویند امتناعی امتناع را در مرحله ی امثال فقط دیدند، غیر از آن کسانی که قائل هستند به اجتماع در مرحله ی امثال ایضا یا مرحله ی امتناع ، کسانی که قائل به امتناع هستند در مرحله ی جعل امتناع قائلند، البته در کفایه دارد الاحکام الخمسة متضادة فی الفعلية یک کلمه ی فعلیه به کار برده که محل اختلاف هم هست بین اعلام در تفسیرش .

عرض کردیم کرارا در همین مباحث من گاهی مباحث اصول را کلا یک مروری می کنم برای اینکه ذهن آماده بشود عرض کردیم اشد اقوال در باب امتناع اجتماع امر و نهی رای مرحوم آقای خوئی است که ایشان امتناع را در ملاکات اصلاً زده در مبادی زده، این هفت مرحله را که من تصور کردم مسالهی اجتماع امر و نهی خیلی راحت برای شما تصویر خواهد شد .

ما مثل آقای خوئی داریم که امتناع را زده به ... اصلاً می گوید امتناع در مرحله ی مبادی است در مرحله ی ملاکات است در مرحله ی ملاکات مشکل دارد اما عده ای هم در مرحله ی جعل زدند مرحوم آقای بروجردی قائل است که علمای شیعه، ظاهر به علمای شیعه امتناعی هستند، اینهایی که به علمای شیعه نسبت داده شدند ایشان می گوید علمای شیعه اجتماعی هستند مشکلی که آنها دارند در مرحله ی امثال است و لذا معروف شده که اگر جاهل بود و قصد قربت از او متمشی شد درست است چون به مرحله ی امثال زدند اما اگر زدیم به مرحله ی تشریع کلاً باطل است .

ظاهراً مراد اگر من عبارت مرحوم آقای خوئی و مرحوم آقای نائینی را ظاهراً بخواهم تصحیح کنم به این ترتیب ، اگر به این لغت می گفتند خیلی چون ما واضحش کردیم جدا کردیم بیان کردیم تفکیک کردیم خیلی روشن می شود.

یعنی بعبارة آخری مرحله ی امثال نمی تواند در مرحله ی جعل تاثیر داشته باشد چه برسد به مرحله ی مسمی که آن قبل از جعل است باز .

یکی از حضار: شما فرمودید که مرحله ی جعل لازم مرحله ی امثال است .

یکی از حضار: در مرحله‌ی جعل دارد تصور می‌کند حالا امثال را می‌گوید اینکه به او دستور می‌دهم اگر که این بود اصلا نمی‌خواهم.

آیت الله مددی: خوب اینها تصورشان همین است، تصورشان این است که در مرحله‌ی جعل امثال تصور نمی‌شود. یکی از حضار: چرا نشود؟

آیت الله مددی: نمی‌شود دیگر...

یکی از حضار: ما انسان‌های عادی می‌توانیم تصور کنیم...

آیت الله مددی: نه این در مقام امثال من به این مشکل مبتلا شدم، در مقام تشریع نیامد بگوید که مثلا نمازی که با ازاله‌ی نجاست مزاحم است چه کار بکنیم.

یعنی یک رکن رکن مخصوصا آقایانی که قائل به خطابات قانونی هستند رکن رکینشان همین است که در خطابات قانونی روی عنوان می‌رود عنوان صلاة کار به مقام امثال شما ندارد اصلا.

یکی از حضار: کار ندارد یا امکان وجود ندارد؟

آیت الله مددی: می‌گویند ندارد، امکان بینید در مباحث اعتباریات امکان را مطرح نکنید، من عرض کردم در مباحث اعتباریات استحاله را مطرح نکنید مقبولیت و عدم مقبولیت را مطرح کنید، نه امکان، امکان که خوب دارد اما به اصطلاح واقع نیست. این تقریبی که من کردم فکر می‌کنم برای کلام اگر دقت بکنند ظاهرا مراد مرحوم آقای خوئی هم نهایتا همین باشد و مراد نائینی هم شاید همین باشد.

اما نهی‌ای که در عبارت نائینی آمده آن نهی در عبادت در مرحله‌ی امثال می‌خورد در مرحله‌ی جعل می‌خورد.

یکی از حضار: بستگی دارد شارع نظارت دارد در امثال یا نه؟

آیت الله مددی: بله، نه نهی‌ای که مرحوم نائینی دارد دو تا نهی است یکی نهی در عبادت مثل لا تصلی فی وبر... این در مرحله‌ی جعل است اصلا یکی نهی که از باب اجتماع امر و نهی می‌آید آن در امثال است این دو تا نهی را با هم اشتباه نکنید.

یک دفعه خود شارع می گوید لا تصلی خوب این در مرحله ی جعل است اصلا این مرحله ی تشریع است یک دفعه گفت نماز بخوان از آن طرف هم گفت ازاله ی نجاست کن شما الان نمی توانید انجام بدهید. اینجا می گوید نماز نخوان ، ببینید نهی می کند، این نهی اش از جهت اینکه شما صرف قدرت بکنید بنا بر این که صرف قدرت مراد باشد ، صرف قدرت در ازاله بکنید .

این نهی غیر از نهی در عبادت است در عبارت نائینی خلط شده است ظاهرا .

یکی از حضار : اگر نظارت داشته باشد یعنی فاغسل یعنی اطلاق دارد ...

آیت الله مددی : اگر مایل باشید ان شاء الله روز شنبه یک توضیح بیشتری عرض کنم که اگر واضح نشد عرض کردیم که در کلمات اهل سنت و قدمای اصحاب ما تراحم را از تعارض جدا نکردند این در اصول متاخر شیعه است که تراحم را جدا کردند.

یکی از حضار : یکی قبل از حکم است و یکی بعد از حکم است. تعارض قبل از حکم است و تراحم بعد از حکم است.

آیت الله مددی : فرق نمی کند یکی است.

بنا بر این فرق بین تراحم و تعارض نیست این که مرحوم نائینی دارد فرضش این است که تراحم را غیر از تعارض گرفته است، الان مشهور علما این است دیگر وقت هم پنج دقیقه گذشت ان شاء الله روز شنبه یک توضیح بیشتری عرض می کنم. این تقریبی را که من عرض کردم برای مطلب نائینی و آقای خوئی روشن تر است .

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرین